

اخراج‌ها، سیاست رژیم و وظایف ما

ادامه بلندمدت یا حداقل میان مدت جنگ طرح کرده است. بر این اساس اخراج نه پدیده‌ای موقت یا خودبخودی، بلکه بصورت برنامه ریزی شده از مدتها پیش در دستور کار گردانندگان جمهوری اسلامی بوده است. سخنان چلیپوند، دبیر کانون هماهنگی استان تهران، که بیشتر از حقایق پشت پرده اطلاع داده شاهد این واقعیت است. او می‌گوید: "در زمینه اخراج کارگران، کارفرمایان خصوصا بخش خصوصی برنامه ریزی لازم را انجام داده‌اند که در این برنامه پیش‌بینی بیکاری حداقل ۲ میلیون نفر را مد نظر قرار داده‌اند" (کیهان ۶۶/۲/۸). اما واقعیت‌های بسیاری حاکی از آن است که این برنامه ریزی در بالاترین سطوح حاکمیت و با هماهنگی بخش

اخراج‌های گروهی و گسترده کارگران که از سال ۶۴ آغاز شد و در سال ۶۵ وسعت و شدت بی‌سابقه‌ای گرفت، همچنان ادامه دارد. این اخراج‌ها نتیجه به بن‌بست رسیدن مجموعه سیاست رژیم و پیروژه اصرار در ادامه جنگ به هر قیمت است. ما در شماره‌های گذشته "نامه مردم" ارتباط تنگاتنگ گسترش بی‌سابقه اخراج‌ها با سیاست جنگ‌طلبی رژیم را شکافتیم و به کارگران انقلابی توصیه کردیم تا هنگام مبارزه با اخراج‌ها، به افشای بی‌امان چگونگی جنگ‌طلبی رژیم نیز بپردازند. در این مقاله سعی می‌کنیم به جهات دیگر مسئله بپردازیم.

سیاست رژیم

رژیم سیاست خود را در رابطه با اخراج‌ها با توجه به



شماره ۱۵۹ دوره هشتم
سال سوم - شنبه ۱۳۶۶/۲/۲۶
شماره ۲۰ ریال

علوی و حکمت جو، اسطوره‌های مقاومت

۲۵ خرداد سالروز شهادت قهرمانانه رفقا علی علوی (۱۳۳۸) و پرویز حکمت جو (۱۳۵۲) است. دژخیمان رژیم وابسته شاه رفیق علوی را اعدام کردند و رفیق حکمت جو در پنجوجه مقاومت سرسختانه در پراپر مزدوران "ساواک" زیر شکنجه جان سپرد.

در سال ۱۳۳۸، کارگران کوره پزخانه ها که از سختی زندگی پرمشقت خوش به ستوه آمده بودند دست به اعتصاب زدند و بیش از ۵۰ تن از آنان جان باختند. رژیم برای زهر چشم گرفتن از زحمتکشان و ایجاد رعب و وحشت مهندس علوی، عضو هیئت اجرایی کمیته مرکزی حزب توده ایران را تیرباران کرد. آزموده، چلاد شاه، گفت: "باید این خونها ریخته شود تا تخت سلطنت محمدرضا شاه محکم گردد و برقرار بماند".

کمیته مرکزی حزب توده ایران در بزرگداشت رفیق علی علوی نوشت:

"اعدام علوی بهترین دلیل وفاداری او به آرمانهای مقدسی است که او جان خود را در راه آنها فدا کرد. اعدام علوی سند افتخار جاوید برای او و برای حزب او و نهضت نجات بخش مردم ایران است."



در سال ۱۳۶۲، رفقا حکمت جو و علی خاوری
بقیه در ص ۲

پاره‌ای از علل فروپاشی حزب جمهوری اسلامی

تشکیل دهندگان "حزب جمهوری اسلامی" باناکامی روبرو شد.

"حزب جمهوری اسلامی" برخلاف آنچه که در نامه انحلال آن گفته می‌شود نه به سازمان "تریبیت" کادر و نیروهای آگاه، بلکه به منبع فساد، از راه گماردن افراد سوجو، فرصت طلب، خودفروش و فاسد به مقامات حساس دولتی تبدیل گردید. با تأسیس "حزب جمهوری اسلامی" اکثر نان به نرخ روز خورهای از اعضا سابق حزب باصطلاح فراگیر شاه گرفته تا متشرعان از آمریکا و اروپا برگشته و دیگر فرصت طلبان به صفوف حزب نخواستند حاکم گردیدند. رهبری حزب بطور عمده به مرکز تجمع ارتجاعی‌ترین نمایندگان گروههای اجتماعی با منافع متضاد تبدیل شد، جناحهای گوناگون در آن شکل گرفت و مبارزه بر سر قدرت با شدت و حدت روز افزونی ادامه یافت و به ازمه پاشیدن آن انجامید.

در نامه خامنه‌ای و رفسنجانی چنین می‌خوانیم که تجزیه در شرایط کنونی ممکن است "بهبانه‌ای برای ایجاد اختلاف و دوستی و موجب خدشه در وحدت و انسجام ملت گردد و حتی نیروها را صرف مقابله با یکدیگر و خنثی‌سازی یکدیگر کند".

سران سابق حزب منحل "جمهوری اسلامی

بقیه در ص ۲

فروپاشی "حزب جمهوری اسلامی" - حزب حاکم، حزبی که عمدتاً قوای مقننه، قضائی و اجرائی را در انحصار داشت بیاتر بحران عمیق سیاسی در حاکمیت است. در نامه‌ای که خامنه‌ای و رفسنجانی درباره تعطیل "حزب جمهوری اسلامی" و توقف کامل آن خطاب به خمینی نوشته‌اند گفته می‌شود: "... تأسیس حزب جمهوری اسلامی از طرف هیئت مؤسس... در شرایطی انجام شد که نیاز به یک شکل در برابر انبوه مسائل در آغاز انقلاب و لزوم انسجام و انتظام نیروهای آگاه، مؤمن و گسترش آگاهیه‌های انقلابی و تربیت کادرهای فعال و کارآمد برای اداره کشور و خنثی کردن توطئه گروهها... احساس می‌شد".

این گفتار و سایر حوادث از نخستین روز تشکیل حزب ج.ا. تا فروپاشی مقتضانه آن نشان می‌دهد که هدف گردانندگان آن قیل از هر چیز قبضه کردن انحصاری حاکمیت بود. "حزب جمهوری اسلامی" برای رسیدن به این هدف از هیچ توطئه‌ای علیه مخالفین سیاسی خود در سیمای احزاب و سازمانهای انقلابی و دموکراتیک فروگذار نکرد. "حزب جمهوری اسلامی" به ارگان سازماندهی بورشهای فاشیستی به احزاب و سازمانهای مترقی تبدیل شد. امانه دستگیریهایی جمعی کادرها و اعضا، هواداران نیروهای انقلابی و نه کشتار آنها نتوانست به فعالیت سیاسی این احزاب و سازمانها در عرصه جامعه پایان دهد. بدینسان یکی از آرزوهای عمده

باید هشیارتر و بردبارتر بود

همراه با رشد و گسترش روزافزون دامنه فعالیت حزب در داخل کشور، دشمنان چور و اچور آن دست بکار شده‌اند و هریک بنوعی و به شیوه‌ای می‌کوشند این گردان پیشاهنگ طبقه کارگر را از حرکت بازدارند. به ویژه واکنش دستگاه‌های اطلاعاتی و "امنیتی" کشور در مقابله با حزب هر روز اشکال نوینی می‌یابد. شبکه وسیع گشت‌های علنی و مخفی داتا دربی

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

در دستجات بعد

- مسم ملی در ص ۴
- در سیمای اجتماعی - اقتصادی کردستان در ص ۶
- در روند پایدار روزمرگی رشد و گسترش حزب کمونیست اتحاد شوروی در ص ۵

پاره‌ای از علل . . .

بی سبب می‌کوشند با "اگر" و "مگر" آنچه را که عیان است از افکار عمومی پنهان دارند. اکنون دیگر اکثر مردم میهن ما می‌دانند که دو دستگی و نفاق سرپای نظام جمهوری اسلامی را فرا گرفته، نیروهای متمرکز در جناحهای مختلف یکدیگر را خنثی می‌سازند و کار به جاهای بسیار پاریک کشیده شده است. به هیچ وجه تصادفی نیست که خمینی در پاسخ به نامه "خامنه‌ای و رفسنجانی ضمن موافقت با انحلال حزب جمهوری اسلامی می‌نویسد: "ضمناً تذکر می‌دهم که اهانت بهر مسلمانی چه عضو حزب باشد یا نه، برخلاف اسلام و تفرقه اندازی در این موقع از بزرگترین گناهان است."

روند فروپاشی "حزب جمهوری اسلامی" از سالها پیش آغاز شد. خمینی بارها و بارها کوشید تا نفاق و چند دستگی در حزب حاکم و ملامت‌گرایی، نهادها و ارگانهای جمهوری اسلامی را تخفیف دهد. اینک با انحلال "حزب جمهوری اسلامی" برای همگان روشن شد که حنای خمینی نیز دیگر رنگی ندارد.

به موقع خود متن کامل نامه‌ای به امضا "جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی" (موحدین انقلابی) خطاب به خامنه‌ای رئیس جمهور رژیم انتشار یافت که تا اندازه‌ای ژرفای مبارزه بر سر قدرت در هرم حاکمیت را نشان می‌داد.

در آن نامه علل مخالفت خامنه‌ای بانخست وزیر موسوی مورد بررسی قرار گرفته بود. نویسندگان نامه پس از اشاره به "نزاع سیاسی جناحین با جناحها" خطاب به خامنه‌ای نوشتند: "اما مشغله" فراوان، حوادث گوناگون و مشکلات سیاسی و مسئولیت‌های سنگین گاهی باعث می‌شود انسان را برای بگشاندن که نداند. و بوده‌اند افرادی که سابقه درخشانی یا چهره‌ای موجه داشته‌اند، اما به علت فروردگی‌ها و محصور شدن‌ها و در نتیجه عدم درک عمیق از واقعیات جامعه و انتظارات و نیازهای برحق مردم به انحراف کشیده شده‌اند."

نویسندگان نامه پس از یادآوری گفته‌های خامنه‌ای در مجلس شورای اسلامی در حمله به دولت موسوی که گفته بود، "از ذخیره" ارزی قابل اطمینان خبری نیست و اقتصاد ایران بعد از انقلاب تک محصولی‌تر شده و کشور در معرض سقوط اقتصادی و مجموعه دولت و نظام ناهماهنگ و ناسالم و وزارتخانه‌ها سیاسی‌اند، خود رئیس جمهوری رژیم و باند وی را مقصر سقوط رژیم دانستند. آنها نوشتند: "... رئیس جمهور در هماهنگی بین سه قوه بجای اینکه نقش فرمان ماشین را داشته باشد نقش ترمز بیجا و یا گاز بیجا را داشته‌اند. و خود بهتر می‌دانید که کمبود ذخیره" ارزی سبب ناپایمانیها و رکود اقتصادی یک کشور می‌باشند و این رکود در ایران بر پایه "فروش نفت ارزیابی می‌شود. لایه‌ها از مسائل مطروحه در کمیسیون نفت و ضعفهای این وزارتخانه مستحضرید و اگر این هم نباشد از این که وزیر نفت (منظور غرضی وزیر نفت سابق) خودش را وزیر شامی‌داند نه وزیر دولت و از در جریان امور گلاشتن نخست وزیر در مسائل نفت مستقیماً خودداری می‌کند، حتماً مطلعید."

این تنها گوشه‌ای از اختلافها میان فقط دونفر از رهبران سابق "حزب جمهوری اسلامی" است. در نامه یاد شده از دزدیهای ۵۰ میلیون دلاری مسئولین فروش نفت امثال هنردوست‌ها سخن می‌رفت که سالها زیر چتر حمایت شخص خامنه‌ای به اختلاس در وزارت نفت مشغول بودند. در نامه گفته می‌شد: "... دبیر کل حزب با توجه به همه مفاسد و اختلاسه‌ها در فروش نفت آقای هنردوست را چندین سال در این سمت نگاه داشت که به هر کس صلاح دید امتیاز فروش را بدهد و از طریق پورسانت‌های میلیون دلاری که تجار طرفدار حزب می‌گیرند مخارج حزب و تبلیغات ریاست جمهوری و غیره را تأمین کنند..."

فسادی که دبیر کل "حزب جمهوری اسلامی" در درون و بیرون آن رواج می‌داد به اینجا خاتمه نمی‌یابد. "موحدین انقلاب" در نامه خود از انتخاب سرهنگ سلیمی بعنوان مشاور نظامی رئیس جمهوری "بعد از رأی عدم اعتماد مجلس و عملکردی که در وزارت دفاع داشت و سرعت و اختلاسهایی که در وزارت دفاع زمان ایشان در خرید سلاح شد" یاد می‌کنند.

اگر جریان رشوه‌خواری نزدیکان رفسنجانی را در ماجرای خرید پنهانی اسلحه از آمریکا و اسر ائیل که رسانه‌های گروهی آمریکا فاش ساختند بر آنچه گفته شد بیافزایم تصویر کامل فساد حاکم در "حزب جمهوری اسلامی" کاملتر خواهد شد.

تنظیم کنندگان نامه به دبیر کل حزب منحل شده "جمهوری اسلامی" نوشتند: "... عمده مراجعات مردم به ادارات مربوطه وزارت کشور است، زیرا استانداریها، فرمانداریها، شهرداریها، بخشداریه‌ها و اختیارات و حاکمیتی که استاندارها و فرماندارها و شهردارها بر سایر اداره‌جات دارند تقریباً نبض اجرایی کشور را بدست وزارت کشور می‌دهد... بخوبی می‌دانید که وزیر کشور اهداً هماهنگی با رئیس دولت نداشتند و همچون وزارت نفت و خارجه مدعی ارتباط مستقیم با ریاست جمهوری است. و چه درگیریهایی که در سرتاسر کشور به دلیل سیاسی شدن این وزارتخانه و ائمه جمعه و سایر مسئولین شده و چه سر و صداهائی پیدا شده بهتر می‌دانید."

منظور نویسندگان از درگیریه‌ها عزل کوهپایانی استاندار اصفهان و تعیین وی به سمت استاندار خراسان بدستور خامنه‌ای، اعلام حکومت نظامی در کاشمر، درگیریه‌ها در خوزستان، بهبهان و غیره است. در جریان این درگیریه‌ها که نویسندگان نامه آن را "جنگ خطی" نامیدند، خمینی فرمان عدم عضویت و حمایت ائمه جمعه از "حزب جمهوری اسلامی" را صادر کرد. اما این "فرمان" تأثیری در فساد فراگیر در این حزب نداشت. زیرا ائمه جمعه نیز از خان بیغمائی که رژیم گسترده بود سهمی می‌بردند. اختلاف میان استانداران و فرمانداران و... با ائمه جمعه و "نمایندگان امام" از سوئی و نیز اختلاف میان ائمه جمعه و "نمایندگان امام" از سوی دیگر، همه و همه بر سر این بود که چه کس و یا کسانی حاکمیت را بدست گیرند و سهم بیشتری از غارت بیت المال ببرند.

آنچه در این میان جلب توجه می‌کند فسادی است که بر "حزب جمهوری اسلامی" حاکم بوده است. اغلب کادرهای درجه اول این حزب، امم از معمم و مکلا، به غارت بی پرده مشغول بودند و

هستند. در نامه "موحدین انقلاب" از حمید نقاشان، یکی از اعضای برجسته "جمهوری اسلامی" یاد شد که "بعد از آنهمه سرعت و اختلاس که در خرید سپاه انجام داد... و بر اثر اختلاس در تقسیم غنائم از خدمت در سپاه مرخص شد"، سپس به وزارت کشور انتقال یافت و به مسئول طرح مترو تهران "بزرگترین قرارداد اقتصادی خارجی ایران" منصوب گردید. همچنین در نامه از شخصی به نام "سالک" سخن رفته بود. چرا سالک را پس از "افتضاحات و درگیریهایی سیاسی رأی نیاوردن در اصفهان" به تهران آوردند و "کل نیروهای انتظامی، بویژه کمیته‌ها را" به وی سپردند؟ چه کسانی می‌خواستند خریدهای وزارت دفاع را هم به نمایندگان خرید وزارت سپاه بسپارند و "از این طریق حق کمیسیون خریدهای چند صد میلیون دلاری به جیب تعداد مشخصی از شرکا" وزیر سپاه بریزند؟

همه این اختلاسه‌ها و چاپچاشی مهره‌ها را "حزب جمهوری اسلامی" سازمان می‌داد. سران این حزب در تأمین رفاه و تن پروری و زندگی اشرافی با هم مسابقه گذارده بودند. در نامه "موحدین انقلاب" در این باره گفته می‌شد: "لوازم زندگی فوق مدرن، مسابقه در بدست آوردن منازل بهتر و پست بالاتر، مقام بیشتر و انتظار احترام بیشتر، خودخواهی روزافزون، تحقیر مخالف و افتادن در مادیات و حتی تجارت به این توجیه که ضعف روحانیت... در عدم استقلال اقتصادی است، یک عارضه خطرناک و سرطان کشنده و مسری است که دامنگیر روحانیت و همدلان شده است... بسیاری از اختلافات ریشه در همین محاسبات و معادلات تجارتهای دارد که مثلاً وزارت بازرگانی به معرفی شده فلان نماینده یا شریک فلان روحانی اجازه صدور و ورود فلان کالا و یادآور کردن فلان شرکت رانداه است."

کارنامه سپاه "حزب جمهوری اسلامی" به اینجا پایان نمی‌یابد. حتی "موحدین انقلاب" که خود وابسته به جناح دیگری در حاکمیت هستند اعتراف می‌کنند که "آنگذر آمار فساد و ارتشا" و حق و قتلها و اعدامهای بی‌جا و بی‌پرده... چنانیات مأمورین حکومتان بویژه در بعضی مناطق پاسدارانمان بالا رفته" که نمی‌توان پرده پوشی کرد.

"حزب فراگیر جمهوری اسلامی" و یاب به بیان دیگر انحطاط سران رژیم. خامنه‌ای و رفسنجانی ادعا می‌کنند که تحزب در شرایط کنونی بهانه‌ای برای ایجاد اختلاف و دو دستگی است. نه آقایان، دو دستگی و اختلاف و یاسر بیختر گفته‌باشیم مبارزه بر سر قدرت با انحلال حزب فاسد جمهوری اسلامی از بین نخواهد رفت. دستیابی به قدرت در قاموس روحانیت حاکم، یعنی دستیابی به جاه و مقام و ثروت بیگران، یعنی دزدی و اختلاس، یعنی "محاسبات و معادلات تجارتهای". بقول "موحدین انقلاب" این "عارضه" خطرناک و سرطان کشنده" سرپای رژیم را از صدر تا ذیل فرا گرفته است.

نظامی که پایه آن بر فساد و اختلاس و رشوه‌خواری پنهان گذارده شده با حزب و یاب بدون حزب غیر قابل دوام است. فروپاشی حزب حاکم نظر کنفرانس ملی حزب توده ایران را در باره "عدم ثبات رژیم یار دیگر به اثبات می‌رساند."

علوی و حکمت جو، ***

برای تجدید سازمان حزب توده ایران به وطن بازگشتند و دیری نگذشت که هر دو دستگیر شدند. پیدادگاه نظامی شاه به این رفقا مارک "خائن" و "چاسوس" زده اما این رفقا ماسک تزویر از چهره "دادران" دروغین برداشتند و با دفاع چنانچه از حزبشان ثابت کردند که این پرچمهای "سیا" ساخته شایسته شاه و همپالکی‌های او است، نه توده ایها.

رفیق خاوری در "دادگاه بدوی" گفت:

"حزب توده ایران پیشروترین و توده‌ای‌ترین حزب و جمعیت سیاسی است که تاریخ مبارزات سیاسی ملت ایران بخاطر دارد. این حزب از آغاز تشکیل خود همواره به منافع طبقات زحمتکش ایران و به آرمانهای عادلانه ملی وفادار بوده و هست. در نتیجه حقانیت ما و تشخیص صحیح مشکلات و دردهای اجتماعی ما و ارائه راه صحیح این مشکلات بود که حزب توده ایران در اندک زمانی به بزرگترین نیروی سیاسی خاورمیانه مبدل شد و پیوند ناگسستنی با توده‌های وسیع مردم ایران برقرار ساخت."

حزب توده ایران حزب قهرمانان جاویدانی چون ارانی، روزبه، سیامک، مشیری و صدها قهرمان بنام و گمنام دیگری است که چون پروانه‌های عاشق نور و روشنائی بخاطر عدالت و انسان دوستی سوختند و با نام ملت ایران پر زبان از میان ملت ما رفتند، آنها سوختند و راه را برای دیگران روشنتر ساختند. حزب توده ایران حفظ استقلال و تمامیت ارضی میهن، اصلاحات عمیق و انقلابی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و بهداشتی را سرلوحه برنامه خود قرار داده است و معتقد است که تنها راه رشد غیرسرمایه‌داری است که می‌تواند حلال مشکلات اجتماعی ما باشد. حزب توده ایران پادرسهای تلخ و شیرینی که از تاریخ مبارزات ملت ما بدست آورده پخوبی می‌داند که قسمتی است از ملت زحمتکش ما، قسمت پیشرو و مطلع و آگاه و مشکل آن. حزب توده ایران از توده‌ها و برای توده‌ها و با توده‌های زحمتکش میهن ماست."

رفیق حکمت جو گفت:

"تا چند باید این غل و زنجیر اتهامات به دست دوستان خلق باشد و دشمنان قسم خورده ترقی و تعالی میهن و پدخواهان سعادت این مرز و پوم پرگور آزادگان پایکوبی کنند. پنده و امثال پنده نه چاسوس هستیم و نه خائن. چوایس و خائنین کسانی هستند که هزار چا زده‌بند دارند و دشمن این آب و خاک و تکیه‌گاه غارتگران خارجی می‌باشند و زهد آنها ریائی، احساساتشان دروغین، میهن پرستی آنها کاذب و تنها امر مقدس در نزد آنها منافع غارتی و استثمار وحشیانه‌ای است که سالها و از راهها و طرق مختلفه بدان پرداخته‌اند."

وی در پایان دفاعیه خود گفت:

"افسوس نه ادیبم که با قلم و نه خطیبم که با سخن عشق مقدمم را به وطنم و هم میهنانم بیان دارم. عشق آتشین من به وطنم، به خلقم،

باید هشیازترو...

دادرسی ارتش "می‌گوید": نباید سعی کنیم مجرم زیاد کنیم و در هر مسئله‌ای افراد بسیاری را بازداشت کنیم و وقت افراد و مقامات قضایی و مسئولین زندانها را بگیریم و پس از مدتها معلوم شود که عده‌ای از آنها بیگناه هستند. "در میان این دستگیرشدگان کسانی که مارک "توده‌ای" می‌خورند بسیارند. رژیم هرکس را که آگاهانه و درست از منافع زحمتکشان دفاع می‌کند "توده‌ای" می‌شناسد و این به دلیل جذابیت روزافزون شعارهای حزب ما در میان مردم است.

در زندانها فشار به نیروهای انقلابی دریند، پروژه رفقای توده‌ای ما افزایش یافته است. از زندان اوین خیر رسیده که برای برخی از کادرهای حزبی احکام حبس ابد و اعدام صادر شده است. باند چنایتکار لاجوردی دیگر بار در زندان شلتاق می‌کند و توده‌ایها را مورد شدیدترین کینه‌توزیها قرار می‌دهد. بازم تعزیر و شکنجه‌های جسمی و روانی دائمی برای گرفتن "اقرار" و "توبه" و وادار ساختن برخی از اعضا و کادرهای دریند به "سخنرانی" های تلویزیونی، دادن شوک الکتریکی برای گرفتن "اعتراف" امری عادی شده است. در جو خفقان انگیز فشار و شکنجه و تعزیر همیشه رژیم سعی می‌کند تا کسانی را وادار به نوشتن "کتاب"، رد مبارزات حزب و نفی عقاید خود کند. آن دسته از زندانیان سیاسی که رها شده‌اند تحت مراقبت دائمی هستند و برخی از آنان را پاردیگر دستگیر کرده‌اند.

علت تمام این فشارها و بگیر و ببندها علیه توده‌ایها این است که کار تبلیغاتی حزب در جهت سازماندهی توده‌ها و افشای ماهیت رژیم در روند پیگیری خود ابعاد بزرگتری پیدا کرده است. رادیوی "صدای زحمتکشان" هر روز توجه بخش بیشتری از توده‌های زحمتکش را بخود جلب می‌کند. به همین دلیل رژیم می‌کوشد با انداختن "پارازیت" مردم را از شنیدن این صدای پالنده و افشاگر که از اعماق واقعیتها برمی‌خیزد، پا آرزوهای خلق گره می‌خورد و روند فراگیر شدن را می‌پساید، محروم سازد. مزدوران رژیم با سطل های پر از رنگ هر جایی را که نشانی از تبلیغات حزبی می‌یابند به رنگ می‌آیند، غافل از آنکه اندیشه‌های زندگی‌ساز حزب پر دلها می‌نشیند. روزنامه‌های مجاز کشور، پویژه "رسالت" - ارگان مرتجع‌ترین جناح حاکمیت و طرفدار پروپاقرص فرمانروایی سرمایه - داشا

به رفقایم، به دوستانم، به تمام آنهایی که در راه پهلوی افراد شرافتمند و رنجبر در تلاش می‌باشند و عشق من به زحمتکشان میهنم و سراسر جهان، عشق و احترام به کسانی است که در راه صلح بین کلیه ملل به جهاد برخاسته‌اند و این عشق بزرگ به سعادت مردم است که به اصطلاح صوفیان در مقام فنا می‌نشانده است."

بقیه در ص ۸

در حال تبلیغات ناروا و دروغ علیه حزب ما هستند. بخصوص این جناح خصم آشفتنی‌ناپذیر خود را در چهره حزب توده ایران می‌شناسد. به همین دلیل از زدن هر نوع تهمت و برچسب به حزب ما دریغ نمی‌ورزد. "رسالت" از جمله ما را "متمم" می‌سازد که گویا در جریان "گودتای نافرجام نوژه" دست داشته‌ایم و همین جاست که مشت خود را پاز می‌کند. کیست نداند که حزب توده ایران کشف کننده و افشاگر اصلی گودتای نوژه علیه انقلاب بهمن ۵۷ بود. این ورق پاره که "رسالت" آن تبلیغ چهل و خرافات و تلاش برای منحرف ساختن افکار عمومی است به حزب ما اتهام های پشیمانانه دیگری، از جمله دادن باصلاح اطلاعات به حزب بعث عراق می‌زند. از این وقیحانه‌تر نمی‌توان حزبی را که اعضای قهرمان آن از سازماندهان اصلی بیرون راندن متجاوز از خاک زخم خورده میهن بودند متهم ساخت. کیست که نداند افضل‌ها، عطاریان ها و کپیری ها فاتحان کپیر جنگ امپریالیسم پرافروخته علیه میهن انقلابی ما بودند. مردم آگاه حزب انقلابی ما را خوب می‌شناسند و به ماهیت دشمنان حزب، یعنی دشمنان طبقاتی زحمتکشان نیز خوب پی برده‌اند. هنگامی که توده‌ایها در میدان نبرد با دشمن سینه سپر می‌کردند، امثال آقایان رسالتی‌ها در تدارک توطئه خونین علیه حزب ما و قهرمانان توده‌ای بودند. تا هنگامی که جنگ خصلت عادلانه داشت پیش از صد نفر توده‌ای در چپه‌ها کشته شدند. آنچه که خشم سران مرتجع رژیم را علیه حزب ما پرانگیخت این بود که با رانده شدن دشمن از قسمت های اشغال شده جنوب و غرب کشور، حزب توده ایران خواهان آتش پس و حل مسائل فی‌ما بین دو کشور از طریق مذاکره دو جانبه برای صلح عادلانه شد. این مسئله و محبوبیت روزافزون حزب ما در میان زحمتکشان و روشنفکران انقلابی پر خمینی و رژیم توسعه طلب ج.ا. گران آمد. نهادهای "اطلاعاتی" و "امنیتی" کشور با همکاری "سیا" و هیئاری امثال "فردوست" ها توطئه یورش خونین به حزب ما را سازمان دادند و هزاران توده‌ای را به بند کشیدند.

در آن شرایط به حزب ما ضربات سهمگین وارد آمد. ضرباتی که بیکر پرتوان آن را مجروح و خونین ساخت. اما رژیم برخلاف پندار واهی خود نتوانست ریشه حزب را بزند و این ققنوس در آتش سوخته دیگر بار از خاکستر خود برخاست. امروزه علیرغم تبلیغات لجام کسیخته دشمنان درخت تناور حزب در قلب زحمتکشان و آزادیخواهان ریشه می‌دواند و اندیشه‌های دوران ساز آن به نیرویی مادی تبدیل می‌شود. در هر کجا که زمینه حرکتی وجود دارد توده‌ایها توان و تلاششان را بکار می‌گیرند و آگاهانه پیشاپیش جنبش حرکت می‌کنند. همین واقعیت است که سبب خشم دشمن شده تا دست به انواع توطئه‌ها، از تهمت و افترا گرفته تا تحریف آشکار تاریخ مبارزات حزب ما بزند. باید برای مقابله، از همه امکانات با بردباری و هشیاری هرچه بیشتر استفاده کرد.

ستم ملی

در سیمای اجتماعی - اقتصادی کردستان

رژیم جمهوری اسلامی همچنان به سرکوب خلق کرد و گردانهای پیشتان و مدافع آن ادامه می‌دهد. اما نهاد های سرکوبگر رژیم علیرغم بکارگیری بمب و خمپاره و گلوله در به خاک و خون کشیدن روستاها و شهرها و کشتارهای سنگدلانه مردم کردستان، علیرغم ایجاد صدها پایگاه و پادگان و گلوگاه و تبدیل کردستان به سرزمین اشغال شده، علیرغم گسترده و وسیع‌ترین چتر تعقیب و ترور پلیسی تا کنون نتوانسته و با اطمینان می‌توان گفت در آینده نیز نخواهد توانست، آتش پیکار برحق خلق کرد را فرو نشاند. این آتش از ژرفای سده‌ها ستم ملی و طبقاتی شعله می‌گیرد. نگاهی گذرا به جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی و اقتصادی کردستان روشنگر علل و عوامل خاموش‌ناپذیری آتش سنگرهای پیکار این خلق قهرمان در راه رهایی ملی است.

مستحیل ساختن اجباری خلقهای غیر فارس که یکی از شالوده‌های سیاست رژیم پهلوی در برخورد به مسئله ملی بود، همچنان در جمهوری اسلامی دنبال گردید. در این چارچوب، رژیم تقسیمات استانی پیشین را که بخاطر محروم ساختن واحدهای ملی از یک زمین مشترک، زندگی اقتصادی مشترک و زبان و فرهنگ مشترک صورت گرفته بود، حفظ کرد. مثلاً در تقسیمات کشوری، بخشی از کردستان همچنان ضمیمه استان آذربایجان غربی ماند. در حال حاضر استان کردستان شامل همه مناطق کردنشین غرب کشور نیست.

بر پایه آمارهای منتشره در سالنامه آماری سال ۱۳۶۱ کمتر از ۲۵ درصد جمعیت استان کردستان در شهرها و بیش از ۷۵ درصد در روستاها، محروم از ابتدایی‌ترین تسهیلات زندگی بسر می‌برند. حال آنکه جمعیت شهرنشین نسبت به کل جمعیت ایران ۴۷ درصد و در استان تهران ۹۱/۲ است. درصد پائین جمعیت شهرنشین در استان کردستان، ویژگی روستائی و کشاورزی بودن کردستان را بگونه‌ای روشن نشان می‌دهد.

در رشته کشاورزی، کردستان همانند بسیاری از استانهای دیگر، در ردیف واپس مانده‌ترین استانهای کشور است. در کردستان زمینداران بزرگ قسمت اصلی زمینهای بارآورد کشاورزی را در دست دارند و اکثریت شکننده دهقانان در زمره دهقانان کم زمین و بی‌زمین بشمار می‌روند. آمار اعلام شده از سوی هیات هفت نفره کردستان در سال ۶۴ موبد این واقعیت است: "در استان کردستان حدود ۲۹۶ هزار هکتار زمین و حدود ۲۰ هزار خانوار روستایی با زمین‌هایی بهین ۱۹/۰ هکتار تا ۸/۲۲ هکتار وجود دارند" (اطلاعات ۱۲ مرداد ۶۴).

کردستان در نتیجه سیاست ضد خلقی رژیم‌های شاه و خمینی، یکی از واپس مانده‌ترین مناطق صنعتی کشور بشمار می‌رود. آمارهای موجود برخی از جنبه‌های وضع اسفناک اقتصادی کردستان را روشن می‌سازد. از کل ۶۹۲۸ کارگاه بزرگ صنعتی تحت مدیریت بخش عمومی و خصوصی در سطح کشور (مطابق آمار سال ۶۱) تنها ۵۲ کارگاه با ۸۵۴ مزد و

حقوق‌بگیر در استان کردستان وجود دارد. در این بین، تعداد کارگاههای بزرگ صنعتی تحت مدیریت بخش عمومی در این استان، بنا به آمار رسمی سال ۶۲، ۸ کارگاه با ۶۴۱ مزد و حقوق‌بگیر (یعنی ۰/۱ درصد کل مزد و حقوق‌بگیران تحت نظر این بخش) است. از این ۸ کارگاه نیز تنها ۲ کارگاه هر یک بیش از ۱۰۰ نفر کارکن دارند.

در سالهای اخیر، سرمداران جمهوری اسلامی همانند اسلاف خود با هیاموی بسیار پیرامون به اصطلاح سیاست دولت مبنی بر "رسیدگی بیشتر به مناطق و استانهای محروم" و دست زدن به اقدام تماشایی "تقسیم استانها در بین وزرای کابینه" جهت "بررسی کمبودها و بخاطر محرومیت زدایی" از جمله به تبلیغ دربارها افزایش سرمایه‌گذاریها و رشد اقتصادی و فرهنگی استان کردستان می‌پردازند. آمار و ارقام موجود نمایانگر آنست که وضع عمومی کردستان در مقایسه با دیگر استانها کماکان مثل سابق است. بر پایه آمار رسمی سه مرتبه افزایش یافته کارگاههای بزرگ صنعتی تحت مدیریت بخش عمومی کشور (در سال ۱۳۶۲) در استان تهران ۴۵/۲ و افزایش سرمایه‌گذاری جدید ۲۸/۵ درصد بوده است، حال آنکه سهم کردستان از ارزش افزوده ۰/۱ درصد و سرمایه‌گذاری جدید در حد صفر بوده است. در چنین شرایطی درجه بهره‌کشی از زحمتکشان کرد بسیار بالاست. توجه به ارقامی در رابطه با سطح حقوق دستمزدها در کارگاههای صنعتی بزرگ تحت مدیریت بخش عمومی و ارزش افزوده آنها بازگشاینده این حقیقت است: در ۲ کارگاه از ۸ کارگاه موجود، کارکنان ۲۰۰۰ ریال و کمتر از آن حقوق و دستمزد دریافت می‌کنند. حال آنکه ارزش افزوده ۲۰ کارگاه این استان بین ۲۰۰-۱۰۱ میلیون ریال بوده است.

بر این بنیان، از یکسو تحت تاثیر بحران عمومی اقتصاد کشاورزی در سطح کشور بطور عام و در سطح استان بطور خاص و عقب ماندگی استان از نظر صنعتی، و از سوی دیگر تحت تاثیر رشد ناموزون اقتصاد کشور و تمرکز صنایع بویژه در استان تهران و مرکزی، روند مهاجرت و درگیری اهالی کردستان در سالهای اخیر بطور بی‌سابقه‌ای تشدید شده است.

از ویژگیهای مهم در ارتباط با نیروی کار در کردستان همانا پائین بودن سطح کیفی تخصص، یعنی "نیروی کار ساده" و همچنین درصد اندک زنان شاغل بویژه در کارگاههای صنعتی است. مثلاً آمار مربوط به زنان شاغل چنین است: در سال ۶۱ در کل کارگاههای بزرگ صنعتی استان کردستان تنها ۱۱ زن سرگرم کار بوده‌اند و بطور کلی تعداد شاغلان زن در سطح این استان ۲۲۱۴ نفر یعنی یک درصد کل شاغلان زن در سراسر کشور است.

افزون بر اینها، نمی‌توان از وضع کردستان سخن گفت، ولی از محرومیت‌های وسیع و فراگیر آن سخن نگفت. درآمد سرانه در کردستان در سطح بسیار ناآزلی است. آمار دقیقی از تفاوت سطح درآمدهای نازل و هزینه زندگی فزاینده مربوط به این استان در دست نیست. اما، در این زمینه، نوشته روزنامه "کیهان" در آذر ماه ۶۴ افشاگر حقایق

بسیاری می‌تواند باشد. کیهان می‌نویسد:

"بررسی‌های بعمل آمده نشان می‌دهد که در بعضی مناطق مرزی غرب کشور درآمد سرانه خانوار که البته آنرا نباید با درآمد سرانه هر فرد اشتباه کرد رقمی در حدود ۲۰۰ تومان در سال است. در اینجا اگر تعداد متوسط یک خانوار را ۵ نفر در نظر بگیریم با یک حساب سرانگشتی درآمد سرانه روزانه هر فرد که کمتر از ۲ ریال است را می‌توانیم بدست بیاوریم. بر این فقر مالی، فقر بهداشتی، بیماری بویژه سل را نیز باید افزود."

در کردستان تنها اقلیت ناچیزی از خانواده‌ها از تسهیلات و لوازم عمده زندگی از قبیل تلویزیون و یخچال و آب لوله‌کشی و برق برخوردارند. بر پایه آمار رسمی مربوط به سال ۱۳۶۲ تنها ۴/۲ درصد خانواده‌ها تلویزیون و ۲/۵ درصد یخچال دارند. حدود ۸۵ درصد از آب لوله‌کشی و بیش از ۷۰ درصد از برق محرومند. در حالی آمارسازان جمهوری اسلامی در سالنامه آماری ۶۲، رقم بیش از ۷۰ درصد محرومیت از برق را نشان می‌دهند که "اطلاعات سوم اردیبهشت ماه ۶۴ می‌نویسد: "در حالی که بیش از ۶۰ درصد روستاهای استان تهران از نعمت روشنایی برق برخوردارند، در استان سیستان و بلوچستان ۲ درصد، کردستان ۲ درصد" از این موهبت بهره‌مند می‌شوند.

در کردستان بی‌سوادی پیداد می‌کند. اگر بخواهیم تنها به ارقام رسمی آمارسازان جمهوری اسلامی نیز اتکا کنیم، میتوان گفت از بین افراد ۶ ساله و بالاتر این استان ۶۵-۶۰ درصد بی‌سوادی و بی‌سوادی است. هر سال بخش کوچکی از کودکان لازم‌التعلیم این استان به مدرسه راه می‌یابند و در شرایطی غیر انسانی در دخمه‌های بی‌نور و نموری بنام کلاس درس، آموزش خود را آغاز می‌کنند.

برای درک وضع روستاهای کردستان و آن‌شار از مدارس این استان که سرگرم فعالیت هستند، بد نیست سخنان معلم یکی از روستاهای کردنشین بنام شیتلور از نظر بگذرانیم:

"هر کدام از شاگردان تکه گوشتی پاره‌ای با خود آورده و روی آن می‌نشینند و حتی موکتی هم به مانده‌اند که حداقل شاگردان روی آن بنشینند. دیوارها کاهگلی و کف اتاق خاکی و پر از شن و ماسه می‌باشد."

گزارشگری که با معلم یاد شده گفتگو می‌کرده نیز به نکته دیگری اشاره می‌کند که خود حائز اهمیت است: "کلاس کاملاً تاریک بود و باید بعد از وارد شدن چند لحظه‌ای صبر کنی تا چشم به نور کم آن عادت نماید.

سپس معلم این روستا اضافه می‌کند: بهداشت روستای شیتلور (با ۷ خانوار) در حداقل و زیر صفر است و خدا می‌داند که روستائیان به چه وسیله آب مورد نیاز خود را تأمین می‌کنند. در این روستا از آب و از لوله‌کشی و راه و بهداشت و برق خبری نیست (کیهان ۶۲/۹/۲۶).

در کردستان، دکتر و دارو و بهداشت حکم کیمیا را دارد. در این استان به هر ۱۷۲۰۶ نفر یک پزشک می‌رسد. از ۵۲ پزشک موجود در سطح استان ۴۴ پزشک در مرکز آن مستقر هستند. در سراسر استان کردستان تنها ۲ پزشک داخلی، ۲ پزشک کودکان، ۲

رشد و گسترش

حزب کمونیست اتحاد شوروی

آنچه می‌خوانید دانش‌نیهائی دربارهٔ رشد حزب کمونیست اتحاد شوروی در دورهٔ ۵ سالهٔ ۸۶-۱۹۸۱ است.

توان حزب

حزب کمونیست اتحاد شوروی با ثنوری و پراتیک خود، با آرمانها و اصول سازمانی خود و بدست میلیونها کمونیست شاغل در تولید، مدیریت، علم و فرهنگ، بر روندهای اجتماعی اثر می‌گذارد.

مهمترین جنبهٔ توان حزب، خود کمونیستها، نیروی کمی، ترکیب و جای آنان در جامعه است. از ابتدای پیدایش حزب، ابراز توجه به رشد صفوف حزب و بهبود کیفیت اعضای آن، سنت شده است. در زمان برگزاری بیست و هفتمین کنگره، حزب کمونیست اتحاد شوروی ۱۹۰۲۷۹۴۶ عضو داشت که ۱۵۵۷۰۰۰ نفر (۸/۹ درصد) بیشتر از ۵ سال پیش (۱۹۸۱) بود.

طی آخرین سالهای دورهٔ یاد شده، به‌طور میانگین سالانه ۶۶۱۰۰۰ نفر به عضویت آزمایشی و ۶۲۸۰۰۰ نفر به عضویت کامل حزب پذیرفته شدند. سهم کمونیستها در جمعیت بالغ کشور به رشد خود ادامه داد و اکنون به ۹/۷ درصد رسیده است. معنی این رشد سهم آنست که از هر ده نفر شهروند بالای ۱۸ سال در اتحاد شوروی یک نفر کمونیست است.

کارگران در صدر

حزب با پذیرفتن بهترین نمایندگان طبقهٔ کارگر، کشاورزان کشتزارهای جمعی و روشنفکران، نفوذ خود را در همهٔ عرصه‌های زندگی اجتماعی

چشم پزشکی، ۵ دندانبزشک و تنها یک پزشک زنان و زایمان وجود دارد. در سراسر کردستان بر پایهٔ گزارش وزارت بهداشتی در سال ۱۳۶۰ تنها ۸ بیمارستان با ۶۲۶ تخت موجود است. با در نظر گرفتن استاندارد جهانی (برای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت ۴ تخت) این استان با کمبود ۲۹۶۴ تخت روبروست.

افزون بر اینها، نباید از نظر دور داشت که خلق کرد از ابتدائی‌ترین حقوق و آزادیهای مسلم و شناخته شدهٔ خلقها همانند آموزش به زبان مادری، پوشیدن لباس ملی و برگزاری آئین‌های خاص خود و شرکت در حتی جزئی‌ترین امور مربوط به تعیین سرنوشت خود محروم است.

در این رهگذر بیجاست به نکته‌ای در پیوند با سیاستگذاری رژیم در برخورد با مسئلهٔ ملی اشاره کنیم: به پیروی از رژیم شاه، رژیم جمهوری اسلامی که عامل سرکوب کردهای میهن ما و فرمانروا ساختن خشونت‌آمیزترین تبعیض و ستم ملی بر ضد همهٔ خلقهای ساکن کشور است، وقتی مسئلهٔ ملی و شیوه‌های گره‌گشایی آن در بیرون از مرزهای ایران طرح می‌گردد، مژورانه از موضع شناسایی حق اقلیت‌های ملی سخن می‌گوید و در راه حل آن

افزایش می‌دهد. در برنامهٔ حزب تاکید شده است که کارگران باید اکثریت اعضای حزب را تشکیل دهند.

طی ۵ سال (۸۶-۸۱) ۵۹/۴ درصد از اعضای آزمایشی حزب کارگر بودند. رقم مربوط به سازمانهای حزبی مناطق رشد یافتهٔ صنعتی، حتی بیش از رقم یاد شده یعنی ۶۵-۷۰ درصد بود.

در دورهٔ یاد شده، ۱۶۵۹۰۰۰ نفر کارگر به حزب پیوستند و امروز ۸۵۵۲۰۰۰ نفر از کمونیستهای شوروی کارگرند. این رقم، ۴۵ درصد از کل اعضای حزب را تشکیل می‌دهد که ۱/۶ درصد افزایش یافته است. تعداد کمونیستها در میان کشاورزان کشتزارهای جمعی نیز بیشتر شده و به ۲۲۴۸۰۰۰ نفر رسیده است که این رقم ۱۱/۸ درصد از کل اعضای حزب است. مجموع کارگران و کشاورزان کشتزارهای جمعی در حزب اکثریت دارند و ۵۶/۸ درصد از اعضا را در بر می‌گیرند.

حزب برای جذب اعضای جدید از میان کسانی که در تسریع پیشرفت علمی-فنی مسئولیت دارند یعنی متخصصان که فنون و تکنولوژی جدید را توسعه می‌دهند و به کار می‌برند و همچنین جذب دانشمندان اهمیت شایانی قائل است. تعداد کمونیستها در مشاغل باصطلاح "یقه سفید" در دورهٔ ۵ سالهٔ ۸۶-۸۱، ۵۶۷۰۰۰ نفر افزایش یافته و در سال ۱۹۸۶ به ۸۲۰۴۰۰ رسیده است. این گروه ۴۲/۲ درصد از اعضای حزب را در بر می‌گیرد. تقریباً ۷۵ درصد از این گروه از کمونیستها مهندسان، متخصصان کشاورزی، پزشکان، محققان و کارکنان ادبیات و هنرها هستند.

ورود جوانان و زنان به حزب

ورود جوانان به صفوف حزب، هم برای امروز و هم برای آینده اهمیت شایانی دارد. در ده سال گذشته تقریباً ۷۵ درصد از اعضای جدید از طریق "اتحادیهٔ سراسری لنینی جوانان کمونیست" وارد حزب شده‌اند. ۸۰ درصد از اعضای جدید حزب کمتر از ۲۰ سال سن داشته‌اند، ۲۲۴۹۰۰۰ نفر از کمونیستها

پیشقدم می‌شود. نمونهٔ آن را می‌توان در برخورد رژیم نسبت به کردهای عراق دید.

در پایان باید خاطر نشان ساخت که هیچ رژیمی، هر چند قاهر و سرکوبگر، با توسل به هیچ حربهای قادر نیست آتش مبارزهٔ خلق در راه دستیابی به رهایی‌مآبی را خاموش سازد.

حزب تودهٔ ایران در سراسر دوران زندگی پرفراز و نشیب خود از حق تعیین سرنوشت خلقها دفاع کرده است و در آینده نیز دفاع خواهد کرد. حزب ما خواهان برابری کامل حقوق کلیهٔ قومها، ملیت‌ها و اقلیت‌های ملی ساکن ایران و اتحاد خود خواستهٔ آنها در چارچوب میهن واحد و برپایهٔ حفظ تمامیت ارضی کشور ایران بوده است و خواهد بود. از اینروست که در برنامهٔ حزب، مصوبهٔ کنفرانس ملی، از جمله می‌خوانیم:

"حکومت انقلابی و دمکراتیک برای حل مسئلهٔ ملی اصول زیرین را پایهٔ عمل خود قرار می‌دهد:

- تأمین حق کامل خلقهای ساکن ایران در تعیین سرنوشت خویش؛
- شناسایی حق اقلیت‌های ملی-مذهبی ساکن ایران (ارمنی، آسوری، زرتشتی، کلیمی و غیره) در برخوردار شدن از کلیهٔ حقوق ملی، اجتماعی و فرهنگی خود."

از این گروه سنی هستند و این رقم ۱۷/۶ درصد از کل اعضای حزب است.

تعداد زنان نیز در میان اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی بطور مداوم افزایش می‌یابد. در سالهای اخیر بیش از ۱/۳ اعضای جدید حزب زن بوده‌اند. در اوایل ۱۹۸۶، ۵۴۷۵۰۰۰ نفر از کمونیستها زن بودند (در سال ۱۹۷۱، ۳۲۰۰۰۰۰ نفر) که ۲۸/۸ درصد از کل اعضا به‌شمار می‌رود.

سطح آموزش کمونیستها نیز بطور قابل ملاحظه‌ای بالا رفته که شاخص مناسبی برای بهبود کیفیت اعضای حزب است. در سال ۱۹۷۱ فقط ۲۸۰۰۰۰ نفر از کمونیستها دارای تحصیلات عالی بودند. در سال ۱۹۸۱ تعداد این گروه از کمونیستها به ۴۹۰۰۰۰ نفر رسید و امروز بیش از ۶ میلیون کمونیست تحصیلات عالی دارند که این رقم ۳۱/۸ درصد از کل اعضای حزب به‌شمار می‌رود. ۸/۵ میلیون نفر عضو حزب نیز تحصیلات متوسطه دارند. با گذشتن هر سال تعداد بیشتری از دانشمندان به صفوف حزب می‌پیوندند. در آغاز ۱۹۸۶، ۲۲۹۶۰۰۰ کاندیدای علوم و ۲۰۹۰۰۰ دکتر علوم در میان اعضای حزب بودند که این ارقام طی پنج سال (۸۶-۱۹۸۱) به ترتیب ۲۶۰۰۰ و ۴۸۰۰۰ نفر افزایش نشان می‌دهد.

حزب کمونیست اتحاد شوروی در برگیرندهٔ نمایندگان چندین ملیت است. این حزب بمنزلهٔ سازمان انقلابی پرولتری انترناسیونالیستها پدید آمد و امروز با همان روح رشد می‌یابد و تحکیم می‌پذیرد. احزاب کمونیست همهٔ جمهوری‌های متحده، با ورود جمعیت محلی و مردم ملیتهای دیگری که ساکن کشور هستند، رشد کرده‌اند. در میان اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی ۱۱۲۰۰۰۰۰ نفر روس، بیش از ۳ میلیون نفر اوکرائینی، ۷۲۶۰۰۰۰ نفر بلوروس، ۴۶۵۰۰۰ نفر ازبک، ۳۸۸۰۰۰ نفر قزاق و ... هستند. روی هم، حدود ۸ میلیون نفر از ملیتهای غیر روس عضو حزب هستند (رقم مربوط به ۱۹۷۲، ۵/۸ میلیون نفر بود) امروز، حزب کمونیست اتحاد شوروی در صفوف خود نمایندگان بیش از صد ملیت و گروه قومی اتحاد شوروی را متحد می‌سازد.

معیارهای اخلاقی

حزب قاطعانه همهٔ نفض کنندگان اسانامه و اصول اخلاق حزبی را اخراج می‌کند و با این کار صفوف خود را تحکیم می‌بخشد و اعتبار خود را بالا می‌برد. در سالهای اخیر سازمانهای حزبی انضباط حزبی و دولتی را تحکیم کرده‌اند و با موارد نفض معیارهای اخلاقی برخورد قاطعانه‌تری داشته‌اند. در دورهٔ بین دو کنگرهٔ حزبی، ۴۲۰۰۰۰ نفر بخاطر رفتارهایی که بر اعتبار نام "کمونیست" لطمه می‌زند، از حزب اخراج شدند. بیش از ۱۰۱۰۰۰ عضو آزمایشی بخاطر ناتوانی در تطبیق خود با معیارهای عالی لازم برای یک کمونیست جوان، به حزب پذیرفته نشدند.

قدرت حزب کمونیست اتحاد شوروی از آنجاست که در میان مردم کار می‌کند و روشهای رهبری جامعه را بر نیازهای زمان تطبیق می‌دهد. حزب در عین حال باید بطور مداوم گسترش و بهبودیابد تا بتواند مسائل جدید را پیروزمندانه حل کند.

«در روند پایدار روزمرگی»

فزار سرمایه به شکل ارز از کشور، نوسان بیسابقه قیمت طلا در بازار تهران (هر سکه بین ۱۱-۱۲ الی ۱۶-۱۷ هزار تومان) سیر صعودی قیمت‌ها، رواج بورس بازی و دلال‌بازی، سیاست نادرست ارضی، عدم تعادل و تعاون در جامعه، دروغ، رشوه، نیرنگ، اختلاس و دزدی بیت المال و ... مسائلی است که بار دیگر در صفحات روزنامه‌ها مورد بحث قرار گرفته است.

بدون تردید بازتاب بحران عمیق اجتماعی-اقتصادی و سیاسی دامنگیر رژیم در مطبوعات نتیجه مستقیم نارضایی گسترده در بطن جامعه است. اگر این نارضایی در حال گسترش وجود نمیداشت به احتمال قوی انعکاس آن نیز در رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی مشکل بود. عامل دیگر موثر در بازتاب مسائل اجتماعی-اقتصادی در روزنامه‌ها، وجود جناح‌های گوناگون در حاکمیت و نهادها و ارگان‌های دولتی است. برخی از این جناح‌ها برای جلب حمایت توده‌ها ناچارند روحیه آنها را تا اندازه‌ای در نظر بگیرند. در مواقعی هم هدف گسودن دریچه‌های اطمینان برای جلوگیری از انفجار است.

بهر حال وجود مشکلات عظیم اجتماعی-اقتصادی در جامعه غیر قابل انکار است. هرج و مرج حاکم بر کشور نیز بر کسی پوشیده نیست. اینکه رژیم جمهوری اسلامی و نظام «ولایت فقیه» قادر نیست و هیچگاه قادر نخواهد بود، گرهی از مشکلات بگشاید نیز برای همگان روشن است. سؤال این است: برای برون رفت از این بن‌بست چه باید کرد؟ برای اینکه ببینیم چه پاسخی باید به این پرسش داده شود، صفحات روزنامه‌های مجاز را ورق می‌زنیم.

روزنامه «کیهان» در مقاله «اثرات مخرب بورس بازی بر اقتصاد و فرهنگ و اخلاق جامعه» می‌نویسد: «بورس بازی و دلال‌بازی به پدیده متداول و روپه رشدی در جامعه ما تبدیل شده است ... بورس بازان بر بستر شرایط نامطلوب اقتصادی از قبیل وجود تورم، مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ تحمیلی و ... حرکت می‌کنند. در این شرایط سرمایه مالی و سکه و طلا و ارز نه تنها پست‌ترانه اقتصاد تولیدی نیست بلکه زایل‌کننده پایه‌های این اقتصاد نیز هست».

یکی از کارشناسان مسائل اجتماعی می‌گوید: «اساس بورس بازی به روی اخلاق و فرهنگ و اقتصاد جامعه تاثیر منفی دارد ... ما دائما با خطر لشکری از دلالان و بورس بازان مواجه هستیم و می‌بینیم که این افراد به تدریج نه تنها یک قشر ناسالم و مضر را بوجود می‌آورند بلکه حتی حوزه نفوذشان وسیع‌تر از یک قشر شده و قدرتشان نظام یافته‌تر از یک طبقه می‌شود».

کارشناس دیگری می‌نویسد: «وقتی تورم بالا برود پول بی ارزش می‌شود و گروه کثیری به سراغ طلا می‌روند ... در شرایط فعلی نه تنها تورم از طریق سیاست‌های اقتصادی دولت مهار نشده است بلکه همچنان سیر صعودی را طی می‌کند و متأسفانه حتی دولت نیز در افزایش نرخ برخی از کالاها پیشقدم شده است ...».

برای مقابله با این پدیده مخرب چه باید کرد؟ «کیهان» می‌نویسد: «به نظر مردم بورس بازان پندپذیر نیستند و اساساً بدون کنترل و مهارت بازاری در ویکیک طلا و ارز و پول و کانتالیزه کردن این سرمایه‌ها به سوی تولید - آنهم فقط و فقط توسط دولت - امکان ندارد که بورس بازان میدان را خالی کنند».

واضح است که چنین برخورد سطحی به پدیده بورس بازی نمی‌تواند حلال مشکلات باشد. آنچه در این میان مسکوت گذارده شده نظام اجتماعی-اقتصادی سرمایه‌داری حاکم بر کشور است. بورس بازی از ویژگی‌های این نظام است. سرمایه‌بجائی روی می‌آورد که سود آتی و کلان داشته باشد. هدف سرمایه‌دار نه تولید کالا، بلکه کسب سود، آنهم سود هر چه بیشتر است.

منتخب‌نیانامی طی سخنرانی خود در مشهد در برابر جمعی از اساتید، دانشجویان، فرهنگیان و روحانیون و تیره پیرامون بحث بر سر فقه سنتی و به اصطلاح فقه پویا سخن گفت. وی از جمله اظهار داشت: «امروز سرمایه‌داران و متکثرترین ثروت با فریب یک عده متدین و مسلمان و معتقد و حتی ملیس به لباس مقدس روحانیت آنها را آلت دست خود قرار داده و با گرفتن قیافه‌های ظاهر صلاح و دم زدن از فقه سنتی و اسلام و ... خون مردم را می‌خورند که چنانکه بخواهیم سراغ آنها را بگیریم در پناه روحانیت و دین و فقاقت نیز خواهیم یافت». او سپس گفت: «اجازه نمی‌دهیم گروهی سرمایه‌دار با توجیه و انحراف و تحریف فقه اسلامی و گول زدن روحانیت به غارت اموال مردم و محرومین و مکیدن خون مستضعفان ادامه دهند ...».

روحانیت مرتجع و حامی سرمایه‌دار که سرشته اصای اداره امور را بدست دارد فریب کسی را نخورده است. این روحانیت شریک دزد است و رفیق قافله آنها با استناد به «فقه اسلامی» نظام تکبیت‌پار سرمایه‌داری را توجیه می‌کنند و به بیان دیگر به نظام سرمایه‌داری کسوت اسلامی می‌پوشانند. منتخب‌نیانامی سخنرانی خود با اشاره به «نظام و سیستم اقتصادی موجود در جهان» تشریح «مبانی و اهداف اقتصادی اسلامی در ایجاد عدالت و مبارزه با نظام‌های الحادی» گفت: «... اسلام با پدیده فقر به شکل یک بیماری برخورد می‌کند و معتقد است، جامعه صحیح اسلامی نباید مبتلا به فقر و تنگدستی باشد ... اسلام، دنیا و بهره‌برداری از امکانات طبیعی و خدادادی را مقدمه و پلی برای ترقی به مدارج عالی اسلامی و انسانی و کمالات افرادی می‌داند که باید همه انسانها بطور یکسان و بر اساس عدالت از این مواهب برخوردار شوند».

این یک حکم کلی است. «اقتصاد اسلامی» که باید به این اهداف تحقق بخشد چه مقوله‌ای است و بچه علت تا کنون در جامعه حکمفرما نشده است؟ پاسخ روشن است. «اقتصاد اسلامی» در جهان وجود خارجی نداشته و ندارد. تصادفی نیست که هشت سال پس از انقلاب «اقتصاد اسلامی» بالاخره به شکل نظام سرمایه‌داری واپسته زیر پوشش اسلامی متظاهر شد.

در این مورد اظهارات دشتی نماینده مجلس شورای اسلامی جلب نظر می‌کند. او می‌گوید: «ما امروز با یک طرز فکر خاص مواجه هستیم که با هر نوگرایی و تحول در جامعه مخالف است و اگر صحبت از شوراهای اسلامی بعنوان حضور فعال و دائمی مردم در صحنه انقلاب می‌شود اینها مخالفت می‌کنند. اگر صحبت از اخذ مالیات می‌شود می‌گویند در اسلام مالیات نداریم. اگر در مورد زمینهای شهری می‌خواهند تصمیمی بگیرند مخالفت و درد اینجاست که اینها مخالفت خود را در لباس فقه و در لباس اسلام مطرح می‌کنند و به عنوان رساله علمی وارد شده و می‌گویند اسلام چنین و چنان می‌گوید. فقه را به عنوان و به وسیله‌ای جلو می‌آورند». وی افزود اکثر اینها «نظرشان اشاعه و رواج همان سرمایه‌داری افسارگسیخته غربی است ...». عجم، مسئول دفتر جهاد سازندگی خراسان، می‌گوید: «پس از پیروزی انقلاب اسلامی ما نظام سیاسی اجتماعی و فرهنگی طاغوت را از بین بردیم ولی نظام اقتصادی زمان شاه دست نخورده باقی ماند». این نظر هم در شکلی که ارائه شده ناصحیح است. رژیم جدید نه تنها نظام اقتصادی، بلکه نظام اجتماعی، یعنی نظام سرمایه‌داری را دست نخورده باقی گذارد.

محمد جواد حجتی کرمانی در مقاله «در جستجوی خط» صحیح اقتصاد روپه رشد اسلامی ... منتشره در روزنامه «اطلاعات» بدون اینکه کلمه‌ای درباره چگونگی ماهیت و مضرب اقتصاد روپه رشد اسلامی بنویسد هم به نعل می‌زند و هم به میخ. حجتی کرمانی می‌نویسد عده‌ای، از آنجمله نخست وزیر رژیم برآند که «ناچاریم، امکانات دولتی را که در صورت نامحدود نیست، در درجه اول در اختیار بخش‌های دولتی و تعاونی و طرح‌های «محرومیت‌زدا» ... قرار بدهیم و لزوماً این امکانات، نمی‌تواند، مثل سابق در اختیار بخش خصوصی (سرمایه‌دارهای کلان) قرار بگیرد».

چنانکه مندرجه می‌شود طرفداران این نظر به هیچ وجه مسئله نظام اجتماعی-اقتصادی را مطرح نمی‌کنند. بنظر آنها بخش دولتی سرمایه‌داری در وهله نخست باید امکانات دولتی را در اختیار بخش‌های دولتی و تعاونی بگذارد، بعد در اختیار بخش خصوصی.

اگر این گروه همراه با گسترش بخش‌های دولتی و تعاونی تجدید مدام عملکرد بخش خصوصی را نیز مطرح می‌کرد و مسئله مهم دمکراتیزه کردن بخش دولتی به معنی تامین نظارت کارگران و دیگر زحمتکشان بر توزیع و تولید را پیش می‌کشید، در اینصورت بخش دولتی ماهیت و مضمون دیگری پیدا می‌کرد. اما، در جمهوری اسلامی نظام سرمایه‌داری استقرار یافته است. در چنین شرایطی بخش دولتی خواه ناخواه در جهت تجدید تولید مناسبات سرمایه‌داری عمل خواهد کرد، کما اینکه در این سمت نیز عمل می‌کند.

حجتی کرمانی می‌نویسد: «یک عده مسلمان متدین بازاری هستند مرتبط با عده زیادی از روحانیون محترم در سراسر کشور که اینها اباعن جد و بنا بر سنت جاری و معمولی، و با توجه به فتاوی علمای اسلام، دارای کسب و کار و تجارتند و با آنکه مردمی هستند نماز خوان و روزه گیر ولی



ثروتمند و حتی در مواردی دارای ثروت‌های کلان".

نویسنده دانسته و بیاندانسته ماهیت "اقتصاد اسلامی" را در لابلای این نوشته آنچنان که هست نشان می‌دهد. خواست این صاحبان ثروت "متدین" غارتگر چیست؟ در مقاله گفته می‌شود که اینها مخالف "دولتی کردن بازرگانی خارجی" هستند، "شورای نگهبان نیز، دولتی بودن بازرگانی خارجی را با آنکه از اصول قانون اساسی است، مخالف اصل چهارم قانون اساسی" می‌شناسد. آنها "جمله" معروف "دولت تاجر خوبی نیست" را به اضافه "دولت کشاورز خوبی نیست" و "دولت صنعت کار خوبی نیست" تکرار می‌کنند. آنها طرفدار "اقتصاد آزاد" هستند.

طرح ضرورت استقرار "اقتصاد آزاد" سفسطه‌ای بیش نیست. مگر "اقتصاد آزاد" جز نظام سرمایه‌داری حاکم بر جامعه است؟ آنچه کلان سرمایه‌داران غارتگر "مرتبط با عده" زیادی از روحانیون محترم در سراسر کشور، می‌طلبند الغای کامل بخش دولتی است. این "روحانیون محترم" همانهایی هستند که روزنامه "کبهان" از قول دشتی نماینده "مجلس شورای اسلامی درباره‌شان نوشت: "در اوائل انقلاب وقتی که دادگاههای انقلاب اموال به غارت رفته مردم را از عوامل رژیم می‌گرفتند فریاد یک عده‌ای از روحانیون و غیر روحانیون بلند می‌شد که این حکومت کمونیستی است...".

کوتاه سخن. نظام اجتماعی-اقتصادی موجود در ج.ا. جز نظام سرمایه‌داری وابسته نبوده و نیست. وجود بخشهای دولتی و خصوصی در این نظام پدیده "اسلامی" ویژه ایران نیست. در همه کشورهای "جهان سوم" که راه رشد سرمایه‌داری را انتخاب کرده‌اند، بخش دولتی سرمایه‌داری نیرومند وجود دارد. اما، مبارزه با بخش دولتی هم در همه اینگونه جوامع وجود دارد. مخالفت با بخش دولتی در کشورهای "جهان سوم" یکی از حربه‌های عمده "نااستعمار برای رسوخ در اقتصاد این کشورهاست. بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه صندوق بین‌المللی پول که هر دو تحت نفوذ امپریالیسم جهانی هستند مینگر از بین بردن بخش دولتی در کشورهای رشد یافته هستند و با تمام قوا در این راه مبارزه می‌کنند. کلان سرمایه‌داران "متدین" و "روحانیون محترم" حامیان آنها حاملان این سیاست نااستعماری هستند.

در مقاله "در جستجوی "خط"..." گفته می‌شود که هیچکس از "حاکمیت بی‌قواره‌ی "هرکی-هرکی" و رویش خودرو و بی‌ریشه‌ی "هرچی-هرچی" و "خصلت کشنده و بی‌فرجام "باری-بهرجهت" در روند پایدار "روزمرگی" و "تصمیم گیری‌های متضاد و مقفلی" راضی نیست". این نظر صحیح است. اما، نویسنده نمی‌گوید که همه آنچه بر سرده از مشخصات نظام سرمایه‌داری وابسته است. این نظام زیر هر پوششی و از آنچه زیر پوشش "اقتصاد اسلامی" جز هرج و مرج اقتصادی، تشدید فقر و بیکاری و درپردری محصولی نداشته و نخواهد داشت.

اخراج‌ها، سیاست...

خصوصی و دولت، توسط نهادهای ذینفع مانند وزارتخانه‌های صنایع، صنایع سنگین، معادن و فلزات، کار و اطلاعات و با همکاری اتاق بازرگانی و صنایع و معادن و خانه کارگر انجام می‌گیرد.

هدف رژیم این است که اخراج‌های میلیونی را با کمترین درد برای نظام جمهوری اسلامی از سر بگذراند. نتیجه اینکه توده کارگران اخراجی و شاغل و خانواده‌هایشان باید بیشترین درد را در این میان متحمل شوند.

سیاست رژیم در این عرصه با اعلام "سیاست نوین اقتصادی" از سوی دولت در سال ۶۵ آغاز شد. "حفظ اشتغال"، یعنی اخراج برنامه‌ریزی شده، یکی از عناصر مهم این سیاست بوده و هست. تقسیم صنایع به ارزبر و غیر ارزبر، جدا کردن کارخانجاتی که می‌توانند در خدمت جنگ قرار بگیرند از آزمایشی که نمی‌توانند، کاهش تدریجی تولید، مرخصی‌های اجباری، اجبار کارگران به بازخرید و اعزام آنان به جبهه‌های جنگ، همه از اجزای گوناگون این سیاست است.

رژیم در محاسبات خود نمی‌تواند به عکس العمل کارگران بی‌توجه باشد. از همین روست که وزارت کار به نایبیت از جانب وزارت اطلاعات با صدور بخشنامه‌هایی کارفرمایان را از اخراج‌های کنترل نشده بر حذر می‌دارد. رژیم می‌کوشد تا با استفاده از انجمن‌های اسلامی و اهرمهای خود در شوراها از اعتلای جنبش اعتراضی کارگران جلوگیری کند.

ولی به رغم همه توطئه‌های ضد کارگری، مقاومت کارگران در مقابله با اخراج‌ها به اشکال مختلف صورت گرفته و می‌گیرد. همانطور که در پیام مشترک حزب ما و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت اول ماه مه آمده است: "اعتراضات فزاینده کارگران علیه سیاست بازخرید و اخراج‌ها و مراجعات دسته‌جمعی آنها به ارگانهای حکومتی برای دفاع از حق کار و حفظ اشتغال موجب گردید که رژیم در بسیاری موارد در برابر اعتراض و مبارزه کارگران به عقب‌نشینی تن در دهد".

مقاومت کارگران که در شرایط سرکوب تشکلهای مستقل کارگری عمدتاً از سوی شوراها منعکس می‌شود، دولت را واداشت تا ماده "واحد" بازنشستگی ولایحه "بیمه" بیکاری را با هدف فریب و دفع الوقت به مجلس ببرد. البته این لایحه، همانطور که پیش بینی می‌شد، از سوی شورای نگهبان رد شد و حتی ارائه دهندگان آن نیز امیدی به تصویب و اجرای آن ندارند. ولی برخورداری از

بیمه بیکاری همچنان از مهمترین خواسته‌های کارگران است و می‌تواند محور مبارزه قرار گیرد.

وظایف ما

همه واقعیتها حاکی از آن است که رژیم از سال گذشته وارد بحرانی‌ترین دوران خود شده است. بیهوده نیست که موسی، نخست وزیر رژیم، این افتخار را بر خود پس می‌داند که توانسته است سال گذشته را به هر صورت پسر آورد. این بحران فراگیر در سال جاری نیز ادامه دارد و بی‌شک شدت خواهد گرفت. با اخراج صدها هزار کارگر دیگر که ممری جز فروش نیروی کار خود ندارند، مسلماً بر توده ناراضیان، هم در داخل واحدهای کار و هم بیرون از آن، بازم افزایش خواهد شد. در عین حال تهدید بیکاری در شرایط افزایش لگام گسیخته قیمت‌ها می‌تواند به عنوان عامل منفی در شکل‌گیری جنبش کارگری تأثیر گذارد. این دوگانگی عینی، تالیف سنگینی بر دوش همه نیروهای انقلابی و بویژه اعضا و هواداران حزب ما می‌گذارد. تلاش ما باید این باشد تا در راه تقویت زمینه مساعد رشد جنبش از وزن عامل منفی بکاهیم. ما باید با سازماندهی مخفی از همه امکانات بالفعل و بالقوه، علنی جهت افشای هدفهای ضد کارگری رژیم، بویژه سیاست ادامه جنگ به هر قیمت و وسیله کارگران حول خواسته‌های ملموس و مشخص، با توجه به سطح و امکانات جنبش، برای مقابله با اخراج‌ها استفاده کنیم. در این نبرد دشوار هر دستاوردی - هر چند کوچک - دارای اهمیت است و باید سکی پرش به مرحله عالی‌تر مبارزه شود. سازماندهی هسته‌های مخفی، مبارزه "پرحوصله و پیچیده و لی با اهمیت در درون شوراهای کار، فشار برای بهره‌ور شدن از بیمه بیکاری، مقابله با بازخرید، استفاده از تمام امکانات برای متشکل کردن کارگران و ایستادگی در برابر اخراج‌ها، ضمن افشای شعارها و وعده‌های پوچ کسانی که به دروغ سنگ "مسنضعفین" را به سینه می‌زدند، عرصه اصلی کار کارگران انقلابی است. باید توجه داشت که اگر مبارزه "در مسیر درست و سالم سازماندهی شود موجب جذب نخبه کارگران مترقی به کار مخفی و افزایش توان مبارزاتی خواهد شد.

اخراج‌های برنامه‌ریزی شده از سوی رژیم امری محتوم نیست. طبقه کارگر ایران، چنانچه سازمان یابد و متشکل شود، این توان را دارد که اخراج‌ها را متوقف کند. ضرورت مبارزه از همه نیروهای واقعاً انقلابی می‌طلبند که در یک صف متحد توطئه‌های رژیم را خنثی کنند. همانگونه که حزب ما کراتاً تأکید کرده است، پایه‌های این اتحاد مسلماً در میان کارگران و زحمتکشان و در گذرگاه مبارزه روزمره آنان محکم می‌شود.

طبقه کارگر متحد همه چیز، طبقه کارگر متفرق هیچ چیز!

شرکت نماینده حزب در کنگره

حزب کمونیست فنلاند (وحدت)

در روزهای ۷ - ۵ ژوئن کنگره "حزب کمونیست فنلاند (وحدت)" در اسپو، نزدیکی هلسینکی، برگزار شد.

فزون بر ۴۲۰ نماینده "کنگره"، نمایندگان ۱۶ حزب برادر، از جمله نماینده "حزب توده" ایران، نیز در کنگره شرکت داشتند. نماینده "حزب در سخنرانی خود از طرف کمیونستهای ایران به "کنگره" درود گفت. وی پس از تشریح سیاست جنگ افروزی و اختناق رژیم خینی، خواستار همبستگی هر چه بیشتر کمیونستهای فنلاند با مبارزات حزب توده ایران و دیگر نیروهای مترقی در راه صلح و آزادیهای دموکراتیک شد. نماینده "حزب توده" ایران موقعیت کنگره را، بویژه در زمینه "دستیابی به وحدت، آرزو کرد.

رفیق تائستوسی نی سالو، صد کمیته مرکزی حزب کمونیست فنلاند (وحدت)، در گزارش خود گفت:

"ابتکارات همه جانبه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای "پیمان ورشو" درباره "خلع سلاح به نیروهای صلحدوست فنلاند نیز توان بیشتر بخشیده و زمینه "توافق را پیرامون قراردادهای مشخص در گستره های گوناگون در آینده" نزدیک فراهم کرده است."

کنگره "حزب کمونیستهای فنلاند (وحدت)" در فراخوانی به دو حزب کارگری دیگر کشور خواهان شد که "مبارزه" خود را در راه نامین صلح، بویژه برای ایجاد منطقه ای بی از جنگ افزایش هسته ای در شمال اروپا و پشتیبانی از جنبش صلح هماهنگ سازند.

در پایان کار "کنگره"، کمیته مرکزی جدید حزب تائستوسی نی سالو و یوکو کایانو با ابرترتیب به سمت صدر و دبیر کل خود انتخاب کرد.

جنگ افروزی خمینی در کنفرانس استکهلم محکوم شد

عبارت بودند از: "بررسی همه جوانب و ابعاد رابطه میان خلع سلاح و توسعه..."، "رسیدگی به پیآمدهای افزایش هزینه های نظامی، بویژه برای اقتصاد کشورهای رشداپهنده..." و "راه یابی برای کمک به کشورهای رشداپهنده از طریق خلع سلاح..."

نمایندگان "شورای صلح ایران" در هر سه کمیسیون شرکت و سخنرانی کردند. سخنران کمیسیون سوم به تفصیل به عواقب اقتصادی فاجعه آمیز جنگ میان ایران و عراق پرداخت.

در "بیانیه" "کنفرانس بین المللی سازمانهای غیردولتی درباره خلع سلاح و توسعه" آمده است:

"امروزه نژاد بشری با دو مسئله سهمگین و جهانشمول روبروست:

* مسابقه تسلیحاتی شتاب میگیرد و به کیهان گسترش می یابد. سوداگری نظامی، فرهنگی نظامیگانه را در جهان نشر می دهد. هزینه های نظامی به مرزیک تریلیون مارک می رسد. ذخیره جنگ افزارهای هسته ای، که هم اکنون بشریت و هستی را به نابودی تهدید می کند، همچنان رو به افزایش است. میلیونها انسان در جنگهای محلی کشته می شوند، جنگهایی که تنها بسود سوداگران مرگ است و جز نابودی و آوارگی حاصلی ندارد.

حتی پس از پایان "دهه توسعه سازمان ملل" بیش از سه هزار میلیون تن نمی توانند چون انسان زندگی کنند. شمارنداران در مقایسه با سی سال پیش افزایش پذیرفته است. شکاف میان ثدار و دارانه تنها کمتر می شود، بلکه فزونی نیز می یابد. بدهی کشورهای رشداپهنده هم به مرزیک تریلیون مارک می رسد. این پدیده نشانه بارز سیل ثروتی است که بیوسته از کشورهای فقیر بسوی کشورهای غنی سرازیر می شود.

"بیانیه" سپس بر پیوند میان "خلع سلاح" و "توسعه" تاکید می ورزد و ضرورت تعیین "استراتژی هماهنگ" را برای پرداختن به این "دو امر عاجل" یادآوری می گردد.

نمایندگان "شورای صلح ایران" در کنار کنفرانس یاد شده ملاقاتهایی چند با دیگر سازمانها و شخصیتهای بین المللی داشتند و آنها را از پیآمدهای شوم جنگ میان ایران و عراق آگاه ساختند. همه شرکت کنندگان در "کنفرانس" خواهان پایان بخشیدن فوری به این جنگ بودند.

از طرف هیئت نمایندگی "شورای جهانی صلح" ایران طرح بالابرموش چاندرا، رئیس شورای جهانی صلح تقدیم گشت.

چنانکه در شماره ۱۵۶ "نامه مردم" خیر دادیم، در روزهای ۱۷ - ۱۵ مه "کنفرانس بین المللی سازمانهای غیر دولتی درباره خلع سلاح و توسعه" در استکهلم برگزار شد که نمایندگان "شورای صلح ایران" نیز در آن شرکت کردند. با برگزاری این کنفرانس، کنفرانسی دیگر درباره خلع سلاح و توسعه تدارک دیده شد، که پائیز امسال به کوشش سازمان ملل متحد در نیویورک تشکیل می گردد.



"کنفرانس استکهلم"، از جمله، با سخنرانی های استر آندرسون، وزیر امور خارجه سوئد، یان مارتسون، دبیر کل "کنفرانس" و دیویدسون نیکول، رئیس "فدراسیون جهانی انجمن های دوستداران سازمان ملل"، گشایش یافت.

سپس "کنفرانس" کار خود را در سه کمیسیون ادامه داد. موضوع بحث این کمیسیونها برترتیب

بیمارستان بهار پیدا کردند. در سردخانه بیمارستان پیکر بی جان این قهرمان توده ای را روی لنگه دری خوابانده و با روپوش پوشانده بودند. زندیور، رسولی و تهرانی - جلادان ساواک که حضور داشتند - گفتند: می توانید فقط صورت او را ببینید و شناسایی کنید. وقتی روپوش از چهره اش کنار زده شد دو علامت سوختگی درد و طرف گیجگماش دیده شد و نیز در اثر غفلت جلادان روپوش از پاهایش نیز کنار رفت و دیده شد که ناخنهای پایش سیاه است. رفیق حکمت چو وزیر شکنجه چان سپرده بود. از تیرباران رفیق علوی ۲۸ سال و از شهادت زیر شکنجه رفیق حکمت چو ۱۲ سال می گذرد. دیگر تیرباران را گرامی می داریم.

علوی و حکمت چو

پیداگاه نظامی شاه رفقا حکمت چو و خاوری را به تیرباران محکوم ساخت، اما اعتراضهای پیکیر بشریت مترقی رژیم شاه را وادار به عقب نشینی کرد و احکام اعدام به حبس ابد تبدیل شد.

روز ۱۳ اردیبهشت ۵۲ خانواده رفیق حکمت چو به ملاقات او رفتند. زندانها نان گفتند پرویز را سه شب است برای بازجویی به کمیته برده اند. دو روز بعد روزنامه آیندگان خبری کوتاه منتشر کرد که پرویز حکمت چو به "مرض اوره" فوت کرده است. خانواده رفیق حکمت چو به ساواک مراجعه کردند و سرانجام گمشده خود را در

NAMEH
MARDOM
Nr. 159

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

16 June 1987

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است